



درباره‌ی :

آثار صحنه‌ای برلیوز

نویسنده : آندره بول

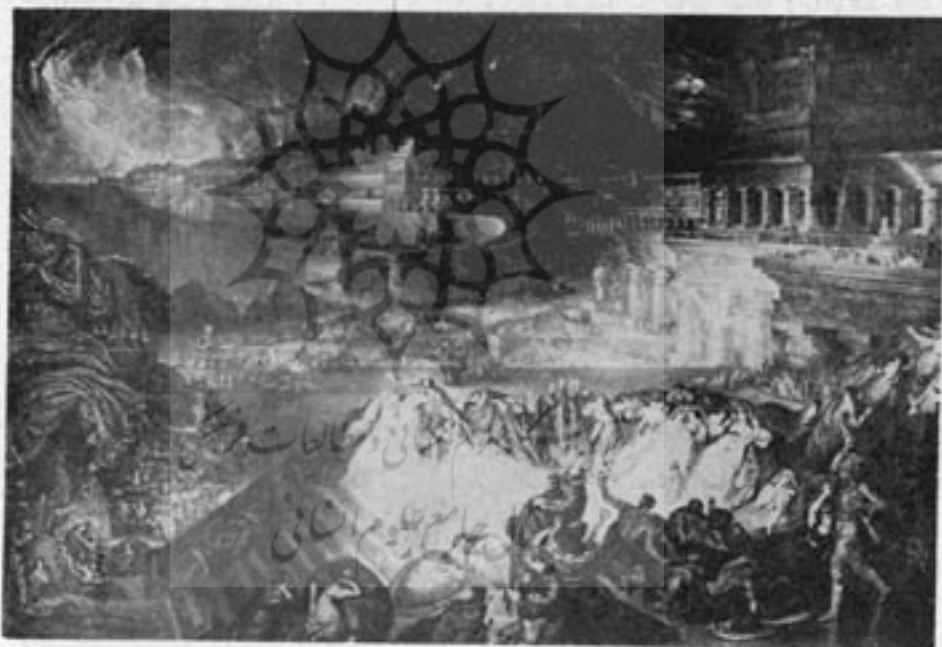
مترجم : تسرین خوشنام

امسال مصادف است با صدمین سالگرد مرگ «هکتور برلیوز» آفریننده‌ی شهره‌ی فرانسوی. بهمین مناسبت، در بسیاری از شهرهای اروپایی کنسرهایی مشتمل بر آثار برلیوز ترتیب یافت و نیز نقدها و بررسی‌های گونه‌گونی در باب آثار وی در نشریات هنری مندرج افتاد. آنچه در زیر می‌آید از فصلنامه‌ی *Le Courrier Musical de France* به فارسی برگردانده شده است، با اندکی فشرده‌گی و اختصار.



«هکتور برلیوز»، موسیقیدان بزرگ و تنها آهنگساز رومانتیک، توفیق نیافت که در دوره‌ی زیست خود اپراهایش را روی‌سحنه ببیند. او چون «واگنر»، آهنگساز هم‌عصر خود، از زمان پیش‌تازتر بود. زمان مسمومی که با عرضه‌ی اپراهای بزرگ «تاریخی» به‌سبک «می‌یربر»^۱، نمایش را بر موسیقی مقدم می‌ساخت.

«تئوفیل کوتیه»^۲ که بسادگی شیفته‌ی این‌گونه اپرا بود می‌نویسد: «زمان نمایشات چشم‌گیر فرا رسیده‌است». در این زمان است که نبوغ برلیوز، که به‌سختی از تصنع بی‌زاری دارد، به‌جوش و خروش می‌افتد. نبوغی که در زمان «نمایشات چشم‌گیر» مورد تردید قرار می‌گیرد! برلیوز در سی‌سالگی با دریافت کیفیات اپرای پاریس: ارکستر باشکوه، آواز جمعی بزرگ، کمک‌های فراوان مالی، نیروی انسانی فراوان و دکورهای پر جلال، به‌آفرینش «بنونوتو چلینی»^۳ کمر همت بست که اپرائی است در دو پرده که نخستین پرده‌ی آن در



«دویرانی نینوا» - نقاشی اثر «دومارکین»

- 1— Meyerbeer
- 2—Theophile Gautier
- 3— Benvenuto Cellini



دهم سپتامبر ۱۸۳۸ با حمایت تنی چند از متنفذان بروی صحنه آمد.
از نظریکی از ناقدان آن زمانی «این اثر می بایست قبل از اجرا طعمه‌ی آتش
میشد»^۱. زیرا که حقوق بیش از حد نویسندگان و مطبوعات را محکوم میکرد.
بر طبق همین نظر د کورهای این اثر میبایست در قالب سنتی یعنی بسبک «د کورهای
تاریخی، زمان و بالباس‌های پر زرق و برق فراهم می‌آمد.

بدینگونه «بنونوتو» باشکست رویا روی شد. اما شکست «بنونوتو»،
علل دیگری نیز داشت. در وهله‌ی نخست باید از «متن» متوسط آن یاد کرد که
بر شیوه‌های ایتالیائی تکیه دارد. البته «آندره لاوانی»^۲ باین نکته اشاره میکند
که: «خدا میدانند که آیا برلیوز از بکارگیری این متن قصد مبارزه با این شیوه
را داشته است یا نیت حمایت از آن را.»

«برلیوز» پس از این شکست، دیگر تا آفرینش «مردان تروا»^۳ به
سراغ «لیرسم» نیامد. بسال ۱۸۵۸ «شوروهیجان برای ویرژیل»^۴ بوجود
آمد که پیش از هر چیز یک اثر «لیریک» بود. بالاخره بسال ۱۸۶۳ «کاروالهو»^۵
اثر مزبور را دردتاً تراپریال، خود بروی صحنه آورد. البته وی به اجرای
یک بخش از اثر که «مردان تروا در کارتاژ» باشد بسنده نمود و از «مقدمه»ی آن
که «تسخیر تروا» نام دارد چشم پوشید. در این زمان، برلیوز موفقیتی عمومی
بدست آورد ولی مطبوعات هم چنان در برابر او تردید نشان میدادند.

بار دیگر بسال ۱۹۰۰، «مردان تروا» بر اساس طرح‌های «ابابل»^۶ و «ژامبون
بئی»^۷ د کورهای معروف زمان با اجرا درآمد. «ژاک روش»^۸ از دوست نقاش خود
«رنه پیو»^۹ خواست تا صحنه‌هایی از «مردان تروا» را ترسیم و تصویر کند.

1— A. Lavangne

2— Les Troyens

3— Pasion Pour Virgile

4— Carvalho

5— Ababele

9— J. Bailly

7— J. Rouché

8— R. Piot



«رنه پیو» با طرح‌های رنگا رنگ و پر جنجال خود نشان داد که بیانی نزدیک به «برلیوز» دارد. در طرح‌های «پیو» نشانه‌هایی از زیباییهای «دلاکروا» می‌توان یافت.

چندی بعد، «مردان تروا» در قالبی سرد و بیروح از نوع کارهای «داوید»، که بیشتر شایستگی آثار «گلوک» را دارد تا برلیوز، بار دیگر بروی صحنه آمد. «آندره لاوانی» می‌گوید: تمامی طرفداران برلیوز از نسل‌های گونه‌گونی که برید یبازی‌های «مردان تروا» گریسته‌اند! شکست‌های متوالی این اثر البته بی‌دلیل نیست. برلیوز به موضوعی قدیمی می‌پردازد و آنرا طی دو برنامه - در دو شب - تنظیم می‌کند که عبارتند از: «تسخیر تروا» و «مردان تروا». و متأسفانه برلیوز بین این دو بخش تعادل و تناسب را رعایت نکرده است. نخستین عدم تعادل در زمان اجرای این دو بخش است. «تسخیر تروا» به تنهایی برنامه‌ای کوتاه است. و اگر «مردان تروا» را بآن بیفزائیم برنامه‌ای زیاده



« بنو توتو چلیتی» - صحنه پردازی از «مارسل لاما»

9- Delacroix



از حد طویل میشود . دومین اشتباه برلیوز در آنست که جملات متن را بسیار کوتاه - و کوتاه تر از معمول - نوشته است . روح پاک برلیوز به او سعادت یافتن خلوص قدیمی آسمان مدیترانه را ارمغان میکند و احساس وی که از تراژدی‌های یونانی متأثر شده است ، «کاساندر»^۱ را نابجا سرشار از جنب و جوش تب‌آلود و کارا کتری روحانی و منور معرفتی میکند . از سوی دیگر قطعات قابل تحسینی چون «ابروشکار» و «رقص نوبی»^۲ را که در قالب «دورین» شکل گرفته با رقص‌هایی چون «پلکا» در یک جا گرد آورده است . این نکته‌ها است که تعادل را در «مردان تروا» از میان میبرد .

تقریباً همزمان با «مردان تروا» ، برلیوز بر روی یک اپرا کمیک بنام «بئاتریس و بندیکت»^۳ که از «هیاهوی بسیار برای هیچ» اثر شکسپیر مایه گرفته



«مردان تروا» ها (۱۹۳۴) - دکور از «رنه پیو»

- ۱- Cassandre [«کاساندر» شخصیت مضحک کم‌دی‌های باستانی بوده است .]
- ۲- La danse nubienne [نوبی منطقه‌ای در سودان بوده است .]
- ۳- Beatrice et Benedict



است ، کار میکرد . هیچیک از مدیران اپراهای پاریس حاضر نشدند اثر اخیر را بروی صحنه آورند . سرانجام بسال ۱۸۶۲ «بئاتریس و بندیکت» درآلمان بروی صحنه آمد و موفقیت درخشانی بدست آورد .

باعتماد ما [نویسنده‌ی مقاله]، برلیوز آهنگساز بزرگ روماتیک و لیریک، آفریننده‌ی خوبی برای «صحنه» نبوده است .

شورها و هیجانات شخصیت‌های داستانی برای برلیوز الهامی سیل آسا پدید می‌آورد . وی نمی‌اندیشید که الهام از کجا سرچشمه می‌گیرد و به کجا میانجامد . دگرگونی‌های درونی قهرمانان ، در آثار صحنه‌ای برلیوز بشکلی بریده بریده و خارج از خط سیر کلی هر گونه ساختمان دراماتیک پرورش پیدا میکنند . از سوی دیگر برلیوز غالباً متن‌های نامناسبی را برای کار، برگزیده است . فی‌المثل متنی که الهام بخش «بنو نوتو» قرار داشته، سرشار از پیچیدگی



« لعنت فاوست » - کورتوگرافی از « موریس بزار »



است . به همین گونه متن‌های مردان تروا و «بئاتریس و بندیکت» بیش از اندازه ست و بی پایه است . حال آنکه ، جز در مواردی کمیاب ، يك «تآثر موزیکال» زمانی جلوه‌ی واقعی خواهد گرفت که موسیقی آن بر اساس موضوعی که از جهات نمایشی محکم و منطقی باشد ، استواری گرفته باشد ، فی‌المثل چون «دون ژوان» .

این نکته نیز دانستنی است که برخی از متن‌های مورد استفاده‌ی برلیوز که به هیچوجه واجد استعداد صحنه‌ای شدن نیستند ، توانسته‌اند ، پوبلیک گسترده‌تری را بسوی خود جلب نمایند ، مانند « لعنت فاوست^۱ » و «سنفونی-فانتاستیک»^۲ .

«لعنت فاوست» ، بصورت افسانه‌ای نمایشی باهمت «رائول گونسبورگ»^۳ ، رئیس اپرای مونت کارلو سال ۱۸۹۳ ، نخستین اجرای خود را باز یافت . درباره‌ی این اثر ، نظر خشمگینانه‌ی «دبوسی» نیز قابل مطالعه است : «... برلیوز عزیزم؟ آیا به «گونسبورگ» باید گفت که شما از این اثر - هیچ نمی‌فهمید؟... اگر شما در «تآثر توفیقی بدست نیاورده‌اید ، باین سبب است که من نمیتوانم باتجربیهایی که دارم یکمک شما بشنایم و بالاخره شما مرده‌اید و ما همه چیز را بر جای خود خواهیم گذارد . مثلاً شما یک افسانه‌ی دراماتیک خلق کرده‌اید . این بخودی خود بد چیزی نیست ، ولی «زننه» نیست ، و باز مثلاً از «مارش هنگری» شما ؛ اگر سر بازان روی صحنه سروصدا ایجاد نکنند ، چه چیز می‌تواند نصیب شود ؟! مطابقت فرمایید مرده در عوض همه‌ی نیروی خود را بکار می‌گیریم تا آبشارهای طبیعی ایجاد کنم ، من در کشتار گاهها خون واقعی جاری خواهم ساخت ، اسب‌های «فاوست» و «مفیستوفلس» را رها میکنم تا اجساد واقعی را لکدکوب کنند ؛ خوشبختانه من دیگر نمی‌توانم شما را در چیزی دخالت بدهم . شما در زمان زیست خود آنچنان عجیب و غریب بوده‌اید که حضورتان جز خرابی حاصلی بیار نمی‌آورد»

-
- 1 - La damnation de Faust
 - 2 - Symphonie Fantastique
 - 3 - R . Gunsbourg